

بررسی رکن روانی قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی آگاهانه در قانون مجازات اسلامی

جلال‌الدین قیاسی^۱، محمد داوری^{۲*}

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران
 ۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران
- (تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷)

چکیده

یکی از نوآوری‌های قانون‌گذار در تبصره ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ابداع قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی آگاهانه است که براساس آن، قتل در اثر رفتار اولیه ارادی مرتکب به همراه آگاهی و توجهش به اینکه اقدام او نوعاً موجب قتل بر دیگری است، ارتکاب می‌یابد، بدون آنکه مرتکب قصد قتل کسی را داشته باشد؛ در این نوع قتل عمدی، بر خلاف ضابطه دوم قتل عمدی، نه عمد در کار واقع شده بر مجنی‌علیه وجود دارد و نه آگاهی و توجه مرتکب مفروض است. با این حال در هر دو نوع قتل عمدی، آگاهی و توجه مرتکب، با معیار شخصی و اقدام نوعاً موجب قتل بر دیگری، با معیار نوعی اندازه‌گیری می‌شود با این تفاوت که برخلاف ضابطه دوم قتل عمدی که معیار نوعی به دلیل تخصصی بودن در حیطه علم پزشکی است، در قتل عمد ناشی از بی‌پروایی آگاهانه، معیار نوعی به دلیل عرفی بودن تشخیص اقدام نوعاً موجب قتل بر دیگری، انسان متعارف است. با این وصف، انتظار می‌رود قانون‌گذار با محدود کردن قصاص به قتل عمد واقعی، برای قتل ناشی از بی‌پروایی آگاهانه به دلیل فقدان قصد صریح قتل، مجازات تعزیری در نظر گیرد.

کلیدواژگان

بی‌پروایی آگاهانه، رکن روانی، قتل عمدی.

مقدمه

از دیرباز، قتل عمدی از جمله سنگین‌ترین جرائم طبیعی جوامع بشری بوده است و کشورها غالباً شدیدترین مجازات‌ها را برای آن مقرر کرده‌اند، از دید شرع اسلام نیز، کشتن یک انسان بی‌گناه برابر با کشتن همه انسان‌ها دانسته شده است^۱ و برای هر کس که از روی ظلم کشته شود، حق قصاص قرار داده شده است.^۲

ضابطه اصلی جنایات عمدی در کشورها، اصولاً مبتنی بر عمد در جنایت است، بدین معنا که مقارن با رفتار عمدی مرتکب، جنایت ارتكابی، مقصود مرتکب باشد. البته کشورها معمولاً حسب اینکه مرتکب با سبق تصمیم به چنین عملی مبادرت ورزد یا بدون سبق تصمیم، چنین عملی را انجام دهد، میزان و نوع متفاوتی از مجازات را در نظر می‌گیرند. برای مثال در فرانسه که قتل‌ها در تقسیم‌بندی اصلی به دو نوع ساده و مشدد تقسیم می‌شوند، مجازات قتل عمدی با سبق تصمیم به عنوان یکی از قتل‌های مشدد، حبس ابد تعیین شده است، حال آنکه مجازات قتل عمدی ساده در این کشور، سی سال حبس است (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۴). در کشور ما نیز بعد از استقرار قانون از عصر مشروطه تا کنون، همواره، عمد در جنایت و به‌ویژه عمد در قتل، ضابطه اصلی جنایات عمدی محسوب شده است.^۳ در فقه امامیه نیز ملاک اصلی فقها در محسوب کردن قتل عمدی، وجود قصد قتل، مقارن رفتار عمدی مرتکب است (شهید اول، ۱۳۷۸، ص ۴۷۱؛ محقق حلی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۷، ص ۵۵۵). با این وجود، کشورها عموماً از کنار قتل عمدی بدون قصد صریح جنایت به‌سادگی عبور نکرده‌اند که می‌توان آن را ضابطه دوم جنایت عمدی محسوب کرد. برای مثال در حقوق انگلیس اگر ثابت شود متهم

۱. مائده: ۳۲

۲. اسراء: ۳۳

۳. ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، بند الف ماده ۲ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱، بند الف ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، بند الف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

«قصد ایراد صدمه شدید جسمانی» را داشته است، در صورت منتهی شدن رفتار مرتکب به مرگ، رفتار مرتکب قتل عمدی محسوب می‌شود، حتی اگر قصد قتل مرتکب، به اثبات نرسد (Smith & Hogan, 1993, p.400) در حقوق ایران نیز، ابتدا طی ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، قتل با آلت قتاله در حکم قتل عمدی محسوب شده بود، بعد از انقلاب نیز قانون‌گذار طی بند ۲ ماده ۲ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و بند ب ماده ۲۰۶ ق.م.ا.مصوب ۱۳۷۰، «مواردی را که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد»، قتل عمدی دانسته بود، با توجه به انتقادهایی که نسبت به اطلاق این بند وجود داشت، قانون‌گذار در بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲، لزوم وجود قید «آگاهی و توجه مرتکب» نسبت به «کار نوعاً کشنده» را مورد توجه قرار داد، گرچه به لحاظ جلوگیری از تبعات نامطلوب آن، ناگزیر شد (به جز درباره آسیب به مواضع بسیار حساس عرفاً ناشناخته) وجود چنین «آگاهی و توجهی» را در مرتکب، مفروض بداند اما همین که امکان اثبات خلاف چنین فرضی برای متهم مهیا شده است، نشان از تحولی شگرف در این است.

باری قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر دو ضابطه قبلی، ضابطه سوم را برای عمدی محسوب کردن جنایت در تبصره ماده ۲۹۲ این قانون مقرر کرده است. این تبصره سه مصداق عمده زیر را دربرمی‌گیرد، که مصداق سوم جنبه نوآوری دارد:

نخست، قتل عمد ناشی از مسلوب‌الارادگی اختیاری مانند خواب، بیهوشی، مصرف مسکرات یا مواد مخدر و مانند آن‌ها است که مسبوق به پیش‌بینی در ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است و اکنون نیز در تبصره ماده ۲۹۲ ناظر به بند الف این ماده و مواد ۱۵۳ و ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است.

دوم، قتل عمد ناشی از قصد قتل و خطا در فعل است که در قانون سابق مجازات اسلامی در ماده پرمناقشه ۲۹۶ ظاهراً «قصد قتل انسان محقوق‌الدم و اصابت بر محقوق‌الدم دیگر» را خطای محض تلقی کرده بود اما در قانون فعلی با توجه به مثال یادشده در بند پ ماده ۲۹۲ به نظر می‌رسد قانون‌گذار حکمی مغایر با قانون سابق مقرر و در راستای برخی فتاوا (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۵۱؛ آل کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۸، ص ۲۹۰) این موارد را عمد تلقی کرده است. با این وجود،

بی تردید در قانون جدید نیز به طریق اولی با بند ب ماده ۲۹۱ و ماده ۳۰۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ که اشتباه در تشخیص را غیر عمد تلقی کرده است و توجه به فتاوی یادشده، «قصد قتل انسان مهدورالدم واقعی و اصابت به انسان محقوق‌الدم دیگر» از شمول قتل عمد خارج است. از منظر حقوق تطبیقی، در کشور انگلستان نظریه سوعنیت انتقال یافته را برای تلقی آن به عنوان جنایت عمدی به کار گرفته‌اند که لازمه آن، علاوه بر عدوانی بودن فعل اولیه، وقوع فعل بر دیگری خواه با تقصیر (شدید یا معمولی) یا تصادف^۱ است (Elliot & Quinn, 1385, p.52). اما همچنان برخی کشورها مانند آلمان از پذیرش این نظریه و قتل عمدی محسوب کردن آن خودداری کرده‌اند (Foster & Assessor, 2003, p.307). در فرانسه، پروفیسور وابر^۲ آن را دو جرم می‌داند: شروع به قتل عمد نسبت به فرد مقصود و قتل غیر عمد نسبت به فرد مجنی علیه، اما رویه قضایی فرانسه آن را نسبت به فرد غیر مقصود عمد تلقی می‌کند (شامبیاتی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴-۱۱۳). دکتر عبدالقادر عوده نیز در این زمینه می‌نویسد: «در مواردی که فعل مقصود حرام و مجرمانه باشد [مثل مورد حاضر]، خطای فعل در مسئولیت جانی مؤثر نخواهد بود؛ زیرا جانی قصد مجرمانه انجام فعلی را به منظور کشتن انسانی داشته است» (عوده، ۱۳۷۳، ص ۱۱۵).

سوم، قتل عمد ناشی از بی پروایی آگاهانه است. قانون‌گذار در قانون سابق، مصداقی از خطای محض را که واجد تقصیر متعارف بود، حکماً ملحق به شبه‌عمد کرد و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، علاوه بر ابقای این حکم در بند پ ماده ۲۹۱، مصداقی از خطای محض را که واجد بی پروایی آگاهانه است، طی تبصره ماده ۲۹۲ این قانون، حکماً به جنایات عمدی ملحق کرده است. این قتل اکنون در بیشتر ایالات متحده آمریکا به عنوان قتل عمدی درجه دو شناخته شده است (لفو^۳، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷-۱۲۶). در این مصداق، مرتکب قصد قتل هیچ شخصی را ندارد، اما رفتار مرتکب آن چنان بی پروایانه است که نوعاً موجب قتل بر دیگری است.

۱. معادل جنایت خطای محض در حقوق ایران است.

2. Vabres

3. Lafave

باری از مصادیق سه‌گانه یادشده، آنچه جنبه نوآوری دارد، مصداق سوم است که اهمیت تحلیل و بررسی آن را طی مقاله حاضر ایجاب کرده است. اهمیت این موضوع با بیان مثالی مبتلابه مردم آشکارتر خواهد شد. فرض کنید شخصی که در حال رانندگی با سرعت زیاد در کمربندی شهر است، با آگاهی از شلوغ بودن خیابان فرعی معینی و توجه به اینکه ورود با این سرعت به خیابان مزبور، غالباً موجب جراحت نوعاً کشنده عابرین خواهد شد، وارد خیابان فرعی یادشده می‌شود و پس از طی مسافتی اندک، با چند عابر برخورد می‌کند که دردم جان می‌دهند. براساس قانون سابق، بی‌شک اقدام این شخص، خطای محض ذاتی بود که به لحاظ شمول تقصیر، در حکم شبه‌عمد تلقی می‌شد که در فرض مسئله، دیه از بیمه ماشین پرداخت و در صورت فقد سابقه کیفری مرتکب، وی به جزای نقدی بدل از حبس یا حبس کوتاه‌مدت محکوم می‌شد، اما چنین تصادفاتی که نسبتاً زیاد هم شده است، اقدامی جدی از سوی قانون‌گذار را می‌طلبید تا چنین رانندگانی به پشتوانه بیمه اتومبیل خود، بی‌مهابا نرانند و جان مردم را در خطر جدی نیندازند. چنین مواردی می‌تواند تحت تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ بررسی شود. از این رو، برخلاف نظر برخی حقوقدانان (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳)، در حال حاضر قانون‌گذار بین کسی که عمل شدیداً مسامحه‌کارانه‌ای مرتکب می‌شود با کسی که عملش تنها اندکی مسامحه‌کارانه است، تفاوت قائل شده است، بدین معنا که عمل شخص شدیداً مسامحه‌کار را - که می‌توان بی‌پروایی آگاهانه نامید - تحت شرایطی از شمول خطای محض خارج و عمدی تلقی کرده است. در برخی کتب حقوق جزای عمومی از سوءنیت احتمالی سخن گفته شده است که بسیار به عمدی تلقی کردن «بی‌پروایی آگاهانه» نزدیک است. بر این اساس در سوءنیت احتمالی، فاعل به هیچ عنوان خواستار نتیجه‌ای از رفتار خویش نیست، ولی می‌تواند این نتیجه را به نحوی قوی پیش‌بینی کند و وقوع آن را احتمال دهد، به حدی که باید از رفتار خویش امتناع کند (اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۳۵۱).

باری، از آنجا که در همه اقسام قتل، عناصر رکن مادی، نسبتاً^۱ یکسان است و مواردی مانند

۱. قید نسبتاً به این دلیل است که در ضابطه دوم جنایت عمدی، قانون‌گذار نوعاً کشنده بودن کار عمدی واقع شده بر قربانی را مقدمه ضروری برای ایجاد آماره روانی «آگاهی و توجه» مرتکب دانسته است.

حیات مجنی علیه^۱، محقوق‌الدم بودن او، وجود رابطه سببیت بین رفتار عمدی واقع شده و نتیجه ضروری است. بنابراین، این مقاله صرفاً رکن روانی نوآوری قانون‌گذار را در قتل عمدی بررسی می‌کند. از این رو، مستفاد از شرایط عمومی جنایت در فقه و قانون و شرایط مسئولیت کیفری و قتل عمدی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، موارد زیر را می‌توان به عنوان شرایط لازم برای تحقق رکن روانی در جنایات عمدی مبتنی بر بی‌پروایی آگاهانه برشمرد:

رفتار ارادی اولیه

در حقوق کیفری، وجود رفتاری ارادی^۲، در همه جرائم ضروری است و ممیز جرائم عمدی از غیرعمدی این است که در جرائم غیرعمدی، رفتار ارادی اولیه، عمل مجازای است که چون با تقصیر جزایی همراه شده و موجب وقوع نتیجه‌ای غیرعمدی شده است، قانونگذار آن را مستوجب مجازات دانسته است اما در جرائم عمدی، رفتار ارادی ممنوعه قانونی همراه با علم به موضوع و حکم قانون، موجب مسئولیت کیفری و مجازات دانسته شده است. بر این اساس، در جنایات خطای محض نیز مانند سایر جنایات، وجود رفتاری ارادی ضروری است (قیانچی، ۱۳۸۳، ص ۹۴)، گرچه این رفتار ارادی، می‌تواند همان رفتاری باشد که در جنایات عمد و شبه‌عمد بر مجنی علیه واقع می‌شود یا می‌تواند یک رفتار اولیه ارادی باشد که در جنایات خطای محض، به‌طور غیرارادی بر مجنی علیه واقع می‌شود و به همین دلیل می‌توان آن را «رفتار ارادی اولیه» نامید. قانون‌گذار در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا به‌صراحت از «اقدام او (مرتکب)» سخن گفته است که با توجه به اینکه در خطای محض، قصد مرتکب بر فعل واقع شده بر مجنی علیه مفقود است، منظور قانون‌گذار، همان رفتار ارادی اولیه مرتکب است که به‌طور غیرارادی بر مجنی علیه واقع شده است. برای مثال در قتل ناشی از بی‌پروایی آگاهانه در اثر تصادف رانندگی، فعل «رانندگی» رفتار اولیه

۱. بدیهی است وجود حیات مجنی علیه مقارن رفتار مجرمانه علیه او، از شرایط رکن مادی و علم به وجود چنین حیاتی، از لوازم رکن روانی است.

۲. اراده، عمد و قصد به یک معناست. ر.ک. شکری فرحات، ۲۰۰۱، ص ۴۰۷.

ارادی است که به‌طور «غیرارادی» بر مجنی‌علیه واقع شده است. در فقه نیز، در جنایت خطای محض، وجود فعل ارادی اولیه ضروری به نظر می‌رسد، همان‌طور که در صورت فقد چنین رفتاری، از آنجا که جرم به وی مستند نمی‌شود، هیچ کس ضامن دانسته نشده است (خویی، ۲۰۰۷، ص ۲۸۱؛ شهید اول، ۱۳۷۸، ص ۴۷۵). به هر حال، از لزوم این شرط، دانسته می‌شود اگر جنایت حاصله مستند به رفتار ارادی اولیه مرتکب نباشد، به‌نحوی که شخص در حکم آلت قرار گیرد، یا هیچ اقدام ارادی اولیه‌ای از سوی شخص انجام نگیرد، نه تنها از شمول موارد قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی آگاهانه خارج است، بلکه حتی ضمانی در جنایت حاصله وجود نخواهد داشت، احکام مقرر در مواد ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۱۴ و ۵۳۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مؤید این مطلب است.

آگاهی و توجه مرتکب به اینکه اقدام او نوعاً موجب قتل بر دیگری می‌شود

در این زمینه، تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، مقرر می‌کند: «در مورد بندهای الف و ب هر گاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود». از آنجا که قانون‌گذار متعلق آگاهی و توجه مرتکب را «نوعاً کشنده‌بودن اقدام مرتکب بر دیگری» برشمرده است، ابتدا این موضوع، سپس، «آگاهی و توجه مرتکب» بحث می‌شود.

نوعاً کشنده‌بودن اقدام مرتکب بر دیگری

پیش‌نیاز این مبحث، بررسی مفاهیم نوعی، شخصی، عینی و ذهنی است. «نوعی بودن» و «شخصی بودن» هم در رکن مادی (امور عینی و خارجی) و هم در رکن معنوی (امور ذهنی) مطرح می‌شود.

در رکن مادی جرائم، اصولاً ملاک شخصی است یعنی هر حادثه‌ای که رخ می‌دهد مثلاً قتلی که رخ می‌دهد، یا دیواری خراب شده است، کاشف از این است که این عمل، شخصاً (یعنی از سوی شخص مرتکب) حسب مورد کشنده یا مخرب بوده است. بنابراین، خیلی بحث نوعی و شخصی در رکن مادی رخ نمی‌دهد، مگر جاهایی که قانون‌گذار می‌خواهد از آن رکن روانی را کشف کند، مثل نوعاً کشنده‌بودن قتل. در این موارد «نوعی بودن» در رکن مادی یعنی غالباً به

حادثه منجر می‌شود که ملاک «انسان متعارف» است که به لحاظ تخصصی بودن، بر عهده پزشکی قانونی است که تشخیص دهد آیا این رفتار مرتکب، بر روی «انسان‌های متعارف» غالباً کشنده است یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، رفتار مرتکب نوعاً کشنده تلقی می‌شود (قیاسی، ۱۳۹۳، ص ۴۷).

در رکن روانی، نوعی و شخصی بودن، بحثی مهم است، در مواردی مانند فریب در کلاهبرداری، علم به حکم قانون، تحقق اکراه، اضطرار، دفاع مشروع و نیز تقصیر بحث نوعی یا شخصی بودن اهمیت بسزایی دارد و آن اینکه آیا ملاک همه اینها خود فرد است یا انسان متعارف؟ مثلاً در تقصیر، معیار نوعی بودن یعنی انسان متعارف احتمال حادثه در اثر تقصیر را می‌داد و معیار شخصی بودن یعنی مرتکب چنین احتمالی بدهد لذا اگر ثابت شود مرتکب اصلاً احتمال نمی‌داده است. براساس معیار شخصی، رکن روانی مخدوش است. بحث در زمینه «انسان متعارف» زیاد است، اما به طور خلاصه می‌توان گفت انسان متعارف در امور عامه همین آدم‌های کوچک و بازار با لحاظ ویژگی‌های مهمی از مرتکب مانند سن، جنس و تحصیلات است که احتیاطشان، شجاعتشان، نوع دوستی شان، معدل افراد جامعه است که انسان‌های فوق‌العاده و بی نظیر و قهرمانی نیستند و در امور تخصصی منظور از انسان متعارف، انسان متعارف دارای تخصص مرتکب باشد، مثلاً درباره یک تقصیر پزشکی، یک پزشک متعارف و درباره تقصیر نظامی، یک نظامی متعارف، ملاک قرار می‌گیرد (قیاسی، ۱۳۹۳، ص ۴۸).

با این توضیح روشن می‌شود که «اقدام نوعاً کشنده» یادشده در ضابطه دوم قتل عمدی (بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا) امری عینی و مادی است که ملاک آن را قانون‌گذار «نوعی» بر مبنای «انسان متعارف» تعیین کرده است. این مفهوم، ترکیبی از اجزائی مختلف است، مانند عمل مرتکب، وسیله، وضعیت انسان از جنبه‌هایی مانند موضع، سلامتی، بلوغ، توانایی و غیره که علم پزشکی^۱ با لحاظ

۱. کارشناسان پزشکی قانونی، نقاط حساس را چنین تعریف می‌کنند: «نقاطی است که شبکه پاراسمپاتیک در آنجا تشکیل می‌شود و موارد آن عبارت‌اند از تمام سر، گردن و شبکه عصبی، شبکه خورشیدی بالای شکم، سینه، پرده‌های جنب، شبکه عصبی روده، بند اطراف ناف، بیضه در مردان، مهبل در زنان».

همه این موارد تشخیص دهد. «این اقدام» نوعاً و غالباً در انسان‌های متعارف، به قتل منتهی می‌شود (گودرزی، ۱۳۷۶، ص ۴۷؛ کیانی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۷۸). با این وجود تفاوتی ظریف بین نوعاً کشنده بودن در ماده ۲۹۰ ق.م.ا با تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا وجود دارد و آن اینکه نوعاً کشنده بودن در ماده ۲۹۰ ق.م.ا ناظر به جنایتی است که مرتکب بر مجنی‌علیه مقصود خود وارد کرده است، اما در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا ناظر به این است که اقدام مرتکب نوعاً موجب جنایت بر دیگری شود. بر این اساس، در فرضی که مرتکب، انسان محقوق‌الدمی را هدف گلوله قرار دهد و گلوله به سینه شخص مقصود اصابت کرده و بمیرد، اقدام او براساس بند ب ماده ۲۹۰ و با استفاده از ملاک نوعی از طریق تشخیص پزشکی قانونی، نوعاً و چه بسا محققاً نسبت به انسان متعارف کشنده است، اما اگر فردی در جنگلی مملو از انسان‌ها به سمت شکاری تیری پرتاب کند و به یکی از انسان‌های موجود در آنجا اصابت کند و بمیرد، باز هم ملاک نوعی است، اما تشخیص اینکه «اقدام او نوعاً موجب قتل بر دیگری می‌شود یا نه» به لحاظ تخصصی نبودن، از امور پزشکی^۱ خارج بوده و عرفی است زیرا در این موارد برخلاف بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا، بحث بر سر تشخیص مواضع غالباً کشنده انسان متعارف که امری پزشکی است، نیست بلکه بحث بر سر وضعیتی است که آیا رفتار مرتکب در آن وضعیت، موجب جنایت بر دیگری می‌شود یا خیر، که این موضوع، امری عرفی است. از این رو، در موارد تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا باید دادگاه خود با به‌کارگیری ملاک نوعی «انسان متعارف» بررسی کند آیا انسان متعارف، اقدام مرتکب را نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌داند یا خیر؟ و در صورت پاسخ مثبت، «نوعاً کشنده بودن اقدام مرتکب بر دیگری» احراز می‌شود.

آگاهی و توجه مرتکب

پس از آنکه احراز شد رفتار مرتکب نوعاً موجب قتل بر دیگری (شخص غیرمقصود مرتکب) شده

۱. البته احراز استناد جنایت به مرتکب همچنان در صلاحیت پزشکی قانونی است که از طریق قرائن و اماراتی مانند تطبیق موضع جراحت با آلت قتاله صورت می‌گیرد.

است، نوبت به آن می‌رسد که عناصر آگاهی و توجه مرتکب احراز شود. با توجه به سیاق ماده ۱۴۴ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲، «آگاهی» به معنای علم صد در صد است و هر گونه تردید جزئی، جهل محسوب می‌شود؛ با این وجود از آنجا که قانونگذار متعلق این آگاهی را «اقدام نوعاً موجب قتل بر دیگری» دانسته است، این آگاهی معطوف به «کشنده بودن اقدام مرتکب» نیست. از این رو، برای عمدی محسوب کردن قتل براساس این تبصره، باید مرتکب علم قطعی به کشنده بودن رفتارش داشته باشد. چه در این صورت، با توجه به نص صریح ماده ۱۴۴ و بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا.قتل، عمدی است و نیازی به تبصره مورد بحث نبود، بلکه آگاهی مرتکب معطوف به «نوعاً کشنده بودن اقدامش بر دیگری» است بدان معنا که مرتکب بداند این اقدام او در غالب موارد منتهی به قتل انسانی غیرمقصود می‌شود؛ «توجه» هم بدین معناست که مرتکب، غافل نباشد، شخص غافل، جاهل نیست، عالم است اما در لحظه ارتکاب، التفات و توجه ندارد به نحوی که اگر به او تذکر بدهید، یادش می‌آید (قیاسی، ۱۳۹۳، ص ۲)، مانند آنکه کسی که به علت دستپاچگی، نارنجکی را که جلوی او افتاده است، برداشته و بدون التفات و توجه به شلوغ بودن محوطه کناری اش، نارنجک را به آنجا می‌اندازد در حالی که علم کلی به شلوغ بودن محوطه کناری اش داشته است و با تذکر به او، نیز یادش می‌آید، در اینجا مرتکب علم به نوعاً کشنده بودن انداختن نارنجک در محوطه شلوغ داشته اما در لحظه ارتکاب، توجه و التفاتی به آن نداشته است. بدیهی است فقد آگاهی مرتکب، تبعاً توجه او را هم منتفی می‌کند، اما فقد توجه معادل ناآگاهی نیست. بنا بر اصول کلی و نیز نحوه بیان مقنن در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲، هر دو عنصر «آگاهی و توجه مرتکب» باید در لحظه ارتکاب رفتار عمدی اولیه مرتکب یا به تعبیر قانون‌گذار، «مقارن اقدام او» موجود باشد. از این رو فقدان هر یک از این دو عنصر، مورد را مشمول قتل غیرعمدی می‌کند.

اکنون این بحث مطرح می‌شود که معیار مورد نظر قانون‌گذار برای آگاهی و توجه در قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی آگاهانه چیست؟ از عبارت «مرتکب آگاه و متوجه باشد» در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا. برمی‌آید که قانون‌گذار «معیار شخصی» برای «آگاهی و توجه مرتکب» را به کار گرفته است. بر این اساس «اگر مرتکب آگاه و متوجه نباشد که اقدام او نوعاً سبب وقوع آن نتیجه

می‌شود، نمی‌توان جنایت ارتكابی را عمدی دانست» (مرادی و شهبازی، ۱۳۹۴، ص ۵۳). با این حال سؤال مهم‌تر این است، چگونه می‌توان بین «معیار نوعی» که در «اقدام نوعاً موجب قتل بر دیگری» ملاک است با معیار شخصی که در «آگاهی و توجه مرتکب» مبناست، جمع کرد؟ پاسخ آنکه از نظر مادی و خارجی، اقدام مرتکب باید براساس معیار نوعی یعنی از دید «انسان متعارف» در غالب موارد موجب قتل بر دیگری شود، اما از نظر رکن روانی، نیز باید احراز شود که مرتکب نسبت به این امر، آگاه و متوجه بوده است. بر این اساس، اگر از نظر رکن مادی احراز نشود، اقدام مرتکب از دید انسان متعارف، غالباً موجب جنایت بر دیگری بوده است، نوبت به «آگاهی و توجه داشتن یا نداشتن مرتکب به این مهم»، نمی‌رسد و قتل غیرعمدی است مانند آنکه مرتکب در جنگل اقدام به پرتاب تیری به قصد شکار می‌کند و اتفاقاً به انسان محقوق‌الدمی که در فاصله معتدبه از شکار ایستاده بوده است، اصابت می‌کند، چنین وضعیتی چون از دید انسان متعارف نوعاً موجب قتل بر مجنی‌علیه نمی‌شود، از شمول قتل عمد خارج است، حتی اگر مرتکب فرضاً تصور می‌کرده چنین شلیکی نوعاً موجب قتل بر مجنی‌علیه می‌شده است و با این حال شلیک کرده باشد. همچنین، اگر براساس دید انسان متعارف، اقدام مرتکب «نوعاً موجب قتل بر دیگری» تلقی شود، اما مرتکب این مهم را نداند یا متوجه نباشد، باز هم قتل حاصله، عمد نخواهد بود. مانند آنکه راننده‌ای هنگام ورود از خیابان اصلی به فرعی، به‌علت سرعت زیاد، به عابری برخورد کند و منجر به مرگ او شود و «آگاهی و توجه مرتکب» به اینکه اقدامش موجب قتل بر دیگری می‌شود، احراز نشود.

در زمینه بار اثبات «آگاهی و توجه مرتکب» باید گفت حکم قانون‌گذار در بند ب ماده ۲۹۰ و تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا. متفاوت است. در بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا، چون عمد در کار نوعاً کشنده واقع شده بر مجنی‌علیه، وجود دارد، قانون‌گذار به‌موجب تبصره ۱ همان ماده، وجود آگاهی و توجه مرتکب را آماره دانسته است، بدین نحو که اگر «غالباً کشنده بودن رفتار» در عرف مردم شناخته شده باشد، این آماره، مفروض و الا اثبات وجود آن با مدعی قتل است. اما در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا چون اصل جنایت، خطای محض است و مرتکب، اساساً نه در قتل مجنی‌علیه عمدی دارد و

نه در رفتار واقع شده بر او، بر مبنای منطق حقوقی، قانون‌گذار اصل را بر عدم آگاهی و توجه مرتکب به نوعاً کشنده بودن کار واقع شده بر مجنی علیه قرار داده است و در نتیجه اثبات خلاف آن بر عهده مدعی خصوصی و دادستان است، منتها نباید غافل بود در مواردی ظاهر عمل مرتکب، به کمک مدعی قتل عمدی می‌آید مانند آنکه مرتکب برای زدن سیبی که بر سر مجنی علیه قرار داده شده است با فرض فقد قصد یا علم به قتل، شلیک کند و موجب مرگ او شود، در اینجا گرچه به فرض اینکه مرتکب، قصد جنایت و قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه را نداشته باشد، مشمول ماده ۲۹۰ ق.م.ا نمی‌شود اما بی‌شک، رفتار وی مبین نوعاً کشنده بودن عملش نسبت به دیگری و موجد آماره آگاهی و توجه وی به این موضوع است، بنابراین، مشمول جنایت عمدی بی‌پروایی آگاهانه مقرر در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا است، مگر آنکه مرتکب خلاف آن را اثبات کند. به هر حال، در مقایسه با ضابطه اول جنایت عمدی (بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا)، به نظر می‌رسد قانون‌گذار در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا، از آگاهی و توجه مرتکب به کار نوعاً کشنده بر دیگری، قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه و تبعاً قصد نتیجه را مفروض دانسته است که در کنار علم به موضوع، موضوع را مشمول قتل عمدی تلقی کرده است. البته وجود این «آگاهی و توجه» مفروض نیست و باید توسط مدعی قتل اثبات شود.

از این رو، بر خلاف نظر برخی حقوقدانان (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴)، در جنایت ذاتاً خطای محض نیز اگر کسی که در یک مکان شلوغ با بی‌اعتنایی کامل به سلامت مردم، اقدام به پرتاب عمدی مواد آتش‌زا به هوا یا پرتاب سنگ به پایین کند، حتی اگر قصد صریح وی به قتل هیچ کسی احراز نشود، در صورت تحقق قتل، بی‌پروایی آگاهانه محسوب و تحت شمول تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا قاتل عمدی محسوب می‌شود.

در ادامه، خاطر نشان می‌کند در ضابطه اول (بند الف ماده ۲۹۰) و دوم (بند ب ماده ۲۹۰) قتل عمدی، علم مرتکب به حیات مجنی علیه و محقق‌الدم بودن او ضروری است که تطبیق این موارد

بر ضابطه مقرر در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا بدین نحو می‌تواند باشد که در قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی آگاهانه، مرتکب هنگام ارتکاب رفتار عمدی اولیه، «آگاهی و توجه» به اینکه «دیگری»^۱ انسان محقوق‌الدم زنده است، داشته باشد. برای مثال، اگر فردی قصد شکاری را دارد که با فاصله زیاد در لابه‌لای مجسمه‌های سنگی مشابه انسان، مخفی شده است و به سوی او شلیک می‌کند اما تیر در ظاهر به یکی از مجسمه‌های سنگی می‌خورد، اما معلوم می‌شود آنچه ضارب، مجسمه سنگی تصور می‌کرده است، انسان زنده محقوق‌الدمی بوده است که توسط دیگری در لابه‌لای مجسمه‌های سنگی به صورت دست‌وپابسته، مانند سایر مجسمه‌ها قرار داده شده بوده است. بی‌شک چنین وضعیتی، موضوع را مشمول تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا قرار نمی‌دهد زیرا در زمان شلیک (رفتار ارادی اولیه) مرتکب، مجنی‌علیه را انسان زنده و بلکه اساساً انسان تصور نمی‌کرده است. با این حال، در شرایطی که ظاهر مجنی‌علیه به صورت یک انسان واقعی قابل رؤیت بوده، آگاهی مرتکب به انسان‌بودن مجنی‌علیه، به پای او گذارده می‌شود.

قبل از پایان بحث، فتوای یکی از مراجع عظام تقلید آورده می‌شود که طی آن رفتار خطای محض در صورت علم یا قصد مرتکب به جنایت یا با عدم قصد اگر غالباً کشنده باشد، عمدی و مستوجب قصاص دانسته شده است. «س: اگر راننده در اثر عدم رعایت مقررات راهنمایی سبب وقوع قتلی شود حکمش چیست؟ ج: با علم و قصد راننده قتل عمدیست و حکم آن قصاص است و هم چنین است حکم با عدم قصد اگر این نحو عدم رعایت غالباً کشنده باشد و در صورت عدم غلبه که گاهی منجر به قتل بشود، شبه‌عمد است و دیه از مال قاتل باید پرداخت شود و با جهل راننده به مقررات و عدم قصد قتل، قتل خطا است و دیه بر عاقله است.» (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۹).

در پایان، این مبحث درباره شرایط دوگانه رکن روانی جنایت عمدی مبتنی بر خطای محض، این توضیح ضروری است که در راستای لزوم تقارن زمانی ارکان مادی و روانی، در جنایت قتل

۱. منظور از «دیگری»، شخص غیرمقصود مرتکب است.

عمدی مبتنی بر بی‌پروایی آگاهانه نیز باید همزمان با رفتار ارتكابی مادی مانند شلیک به سمت شکار، اراده اولیه ارتكاب و آگاهی و توجه مرتکب به اینکه اقدام او موجب قتل شخص غیرمقصود مرتکب می‌شود، وجود داشته باشد و گرنه از شمول قتل عمدی خارج است.

نتیجه

ضرورت حذف خلأ قانونی درباره جنایات مبتنی بر بی‌پروایی آگاهانه و تعیین تکلیف پرونده‌های بسیار و مبتلابه، ایجاب کرد قانون‌گذار در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ نوعی جدید از قتل عمدی را ایجاد کند که نه تنها قصد قتل لازم نیست، بلکه برای اولین بار، لزومی بر عمد در رفتار واقع شده بر مجنی علیه نیز وجود ندارد. این نوآوری را که همراه دو مصداق دیگر در تبصره مذکور مورد نظر قانون‌گذار قرار گرفته است، می‌توان به عنوان ضابطه سوم قتل عمدی از طریق بی‌پروایی آگاهانه بررسی کرد. تحلیل عناصر رکن روانی قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی آگاهانه روشن کرد:

۱. برای انتساب این نوع قتل (مانند هر نوع قتلی اعم از عمدی و غیرعمدی) باید مرتکب، واجد یک رفتار عمدی اولیه منتهی به قتل باشد و گرنه در صورتی که شخص در حکم آلت قرار گیرد، یا هیچ اقدام ارادی اولیه‌ای از سوی شخص صورت نگیرد و گرنه به علت فقد رکن مادی، جنایت حاصله منتسب به مرتکب نخواهد شد. این مهم از منطوق مواد ۴۹۲ و ۴۹۳ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ قابل برداشت است، همچنین، ذیل مواد ۱۵۳ و ۱۵۴ و احکام مقرر در مواد ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۱۴ و ۵۳۰ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ این قانون و کتب فقهی مؤید این مطلب است.

۲. تصریح تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ روشن می‌کند «آگاهی و توجه مرتکب به کار نوعاً کشنده بر دیگری» بر مبنای ملاک شخصی ضرورت دارد بدین نحو که مرتکب باید بداند و متوجه باشد اما ملاک «کار نوعاً کشنده بر دیگری» نوعی بوده که منظور انسان متعارف مشابه مرتکب از حیث سن، جنس، تحصیلات و غیره است و در جمع آن، دو این نتیجه حاصل شد که برای احراز قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی آگاهانه وجود هر دو وضعیت باید بدین معنا که ضروری است مرتکب بداند و متوجه باشد که اقدام او از دید

انسان متعارف غالباً موجب قتل بر دیگری می‌شود و در عمل هم منتهی به قتل بر دیگری بشود و گرنه در صورت فقدان آگاهی یا توجه یا نوعاً کشنده نبودن اقدام مرتکب بر دیگری (غیرمقصود مرتکب) وضعیت قتل عمدی نخواهد بود.

۳. «آگاهی» و «توجه» دو قید مجزا هستند. منظور از آگاهی، علم مرتکب نسبت به نوعاً کشنده بودن اقدام اولیه او است در حالی که توجه، معادل غفلت نکردن است؛ انسان غافل علم دارد اما در لحظه ارتکاب به نوعاً کشنده بودن اقدام خود توجه ندارد به نحوی که اگر به او تذکر داده شود، یادش می‌آید. وجود هر دو این قبود در لحظه ارتکاب رفتار ارادی اولیه، ضروری است.

۴. در مقایسه ضابطه دوم قتل عمدی و قتل ناشی از بی‌پروایی آگاهانه سه تفاوت به نظر می‌رسد:

- نخست، نوعاً کشنده بودن در ماده ۲۹۰ ناظر به جنایتی است که مرتکب بر مجنی علیه مقصود خود وارد کرده است اما در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا ناظر به این است که اقدام مرتکب نوعاً و غالباً موجب جنایت بر دیگری شود. این تفاوت بدان معناست که در موارد تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا، برخلاف بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا، بحث بر سر تشخیص مواضع غالباً کشنده انسان متعارف که امری پزشکی است، نیست، بلکه بحث بر سر وضعیتی است که آیا رفتار مرتکب در آن وضعیت، موجب جنایت بر دیگری می‌شود یا خیر، که این موضوع، امری عرفی است. از این رو، در موارد تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا باید دادگاه خود با به‌کارگیری ملاک نوعی «انسان متعارف» بررسی کند آیا انسان متعارف، اقدام مرتکب را نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌داند یا خیر؟ و در صورت پاسخ مثبت، «نوعاً کشنده بودن اقدام مرتکب بر دیگری» احراز می‌شود.
- دوم، در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا در زمینه فعل واقع شده بر مجنی علیه، عمدی وجود ندارد بلکه رفتار اولیه مرتکب عمدی است، اما در بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا باید عمد در فعل واقع شده بر مجنی علیه وجود داشته باشد.

- سوم، از آنجا که در بند ب ماده ۲۹۰، عمد در کار نوعاً کشنده واقع شده بر مجنی علیه، وجود دارد، این وضعیت، مبنایی شده است تا قانون‌گذار به موجب تبصره ۱ ماده ۲۹۰، اماره «وجود آگاهی و توجه» نزد مرتکب را جعل کند و براساس آن، اگر «غالباً کشنده بودن رفتار» در عرف مردم شناخته شده باشد، این اماره مفروض و الا اثبات آن با مدعی است اما در تبصره ماده ۲۹۲ چون اصل جنایت تحت شمول خطای محض است و مرتکب، اساساً نه در قتل و نه در رفتار واقع شده بر مجنی علیه، عمدی ندارد، قانونگذار اصل را بر «عدم آگاهی و توجه» مرتکب به نوعاً کشنده بودن کار واقع شده بر مجنی علیه قرار داده است و در نتیجه، اثبات خلاف آن بر عهده مدعی خصوصی و دادستان است. با این حال، در مواردی ظاهر عمل مرتکب، به کمک مدعی می‌آید مانند آنکه مرتکب برای زدن سیبی که بر سر مجنی علیه قرار داده شده است با فرض فقد قصد یا علم به قتل، شلیک کند و موجب مرگ او شود، در اینجا گرچه به فرض اینکه مرتکب، قصد جنایت و قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه را نداشته باشد، مشمول ماده ۲۹۰ ق.م.ا نمی‌شود، اما بی‌شک، رفتار وی مبین نوعاً کشنده بودن عملش نسبت به دیگری و موجد اماره آگاهی و توجه وی به این موضوع است، بنابراین، مشمول جنایت عمدی بی‌پروایی آگاهانه مقرر در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا است، مگر آنکه مرتکب خلاف آن را اثبات کند. به هر حال، در مقایسه با ضابطه اول جنایت عمدی (بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا)، به نظر می‌رسد قانون‌گذار در تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا، شرط «آگاهی و توجه مرتکب به کار نوعاً کشنده بر دیگری» را جایگزین قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه و قصد نتیجه کرده است و البته وجود چنین شرطی مفروض نیست و باید توسط مدعی اثبات شود.

در انتها خاطر نشان می‌کند از آنجا که در قتل ناشی از بی‌پروایی آگاهانه، قصد منجز قتل وجود ندارد، منطق حقوقی و جرم‌شناختی اقتضا می‌کند، مجازاتی کمتر از قتل عمدی با قصد نتیجه داشته باشد. همان‌طور که در کشورهایمانند آمریکا چنین قتلی، قتل درجه دو محسوب می‌شود. از این

رو، پیشنهاد می‌شود قصاص نفس محدود به موارد قتل عمد واقعی شود و برای قتل ناشی از بی‌پروایی آگاهانه و سایر مواردی که مرتکب قصد صریح قتل ندارد و عمد حکمی محسوب می‌شوند، مجازات تعزیری مدرج تعیین شود به‌ویژه آنکه قتل ناشی از بی‌پروایی آگاهانه جز در فتاوی‌ معدودی از مراجع مانند آیت‌الله گلپایگانی مطمح نظر قرار نگرفته است. بر این اساس، قتل ناشی از بی‌پروایی آگاهانه که مرتکب قصد قتل هیچ‌کسی را ندارد، باید مجازاتی متفاوت داشته باشد، از وضعیتی که اصل عمل او عدوانی است مانند قصد قتل یک انسان محق‌الدم و اصابت به محق‌الدم دیگر. شایان ذکر است در مجموع با الحاق نوع جدید جنایت عمدی، جنایت خطای محض می‌تواند دارای سه گونه واکنش قانونی باشد: اگر مشتمل بر تقصیر ساده باشد، به حکم بند پ ماده ۲۹۱، شبه‌عمد تلقی می‌شود، اگر مشمول تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا (از جمله قتل ناشی از بی‌پروایی آگاهانه) باشد، عمد محسوب می‌شود و در غیر این موارد هم تابع احکام خطای محض ذاتی است. به عبارت بهتر، قانون‌گذار موارد مشتمل بر تقصیر ساده (بند پ ماده ۲۹۱) و تبصره ماده ۲۹۲ ق.م.ا را حکماً از شمول خطای محض خارج کرده است.

منابع و مأخذ

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲). *حقوق جزای عمومی*. تهران: انتشارات میزان.
۲. آل کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۳۸۸). *آیین ما*. مترجم و محقق: ناصر مکارم شیرازی، قم: انتشارات علی بن ابیطالب.
۳. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد*. جلد چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۴. حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۳۸۳). *شرایع الاسلام*. جلد چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۵. خویی، ابوالقاسم (۲۰۰۷). *مبانی تکمله المنهاج*. جلد ۴۲، بیروت: انتشارات مؤسسه احیاء الآثار الامام خویی.
۶. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۲). *حقوق جزای عمومی*. جلد دوم، تهران: انتشارات مجد.
۷. شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۳۸۴). *تقریرات حقوق جزای اختصاصی دوره کارشناسی ارشد*. مشهد: انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی.
۸. طوسی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۳۸۹). *مبسوط*. جلد هفتم، تهران: انتشارات مکتبه مرتضوی.
۹. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۳۷۸). *اللمعه الدمشقیه*. ترجمه علیرضا امینی و محمدرضا آیتی، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۶). *مسالك الافهام*. جلد پانزدهم، قم: انتشارات معارف اسلامی.
۱۱. عوده، عبدالقادر (۱۳۷۳). *حقوق جزای اسلامی*. ترجمه ناصر قربان‌نیا و همکاران، جلد دوم، تهران: انتشارات میزان.
۱۲. قپانچی، حسام (۱۳۸۳). *خطا در قربانی جنایت*. حقوق دادگستری، شماره ۴۶، صفحات ۹۷-۷۷.
۱۳. قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۳). *تقریرات حقوق جزای عمومی دوره دکتری*. قم: انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه قم.

۱۴. کیانی، مهرزاد (۱۳۹۳). بررسی ضابطهٔ دوم قتل عمدی در پرتو موازین پزشکی. فقه پزشکی، سال ۶، شماره‌های ۱۸ و ۱۹، صفحات ۹۶-۶۷.
۱۵. گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۰۹). *مجمع المسائل*. جلد سوم، قم: انتشارات دارالقرآن الکریم.
۱۶. گودرزی، فرامرز (۱۳۷۶). *تقریرات پزشکی قانونی دورهٔ کارشناسی ارشد*. تهران: انتشارات دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۷. لفو، واین آر (۱۳۹۰). *سببیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحدهٔ آمریکا*. ترجمهٔ حسین آقایی‌نیا، تهران: انتشارات میزان.
۱۸. مدنی کاشانی، رضا (۱۳۶۸). *القصاص للفقها و الخواص*. قم: انتشارات مؤسسهٔ نشر اسلامی.
۱۹. مرادی، حسن و شهبازی، علی (۱۳۹۴). عنصر معنوی قتل عمدی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. پژوهش حقوق کیفری، سال ۴، شمارهٔ ۱۳، صفحات ۷۰-۴۳.
۲۰. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹). *تحریر الوسیله*. جلد‌های دوم و چهارم، تهران: انتشارات نشر اسلامی.
۲۱. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲). *جرائم علیه اشخاص*. تهران: انتشارات میزان.
۲۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. جلد ۴۳، بیروت: انتشارات دارإحیا التراث العربی.

23. Catherin, E. & Quinn, F. (2006). *Criminal law*. Second edition, UK: Pearson Publication.
24. Foster, N.G. & Assessor, S.S. (2003). *German Legal System and Law*. 3rd edition, Oxford: Oxford University Press.
25. Smith, J. & Hogan, B. (1993). *Criminal law*. Fifth edition, London.